

پیمان

شماره ۶۵

خرداد-۱۳۳۲

دوره ششم- شماره ۵

دکتر فیاض

استاد دانشگاه تهران

ادب شوروی

«ادب شوروی» عبارت است از محصول ادبی بی که در کشور سوسیالیستی شوروی بدست ملت‌های مختلف آن کشور و بزبانهای ملی آنها بوجود میآید. این ادب کثیرالمله بگفته لاتسیمس نویسنده لتونی «برودخانه بی میماند که حوزه آن سرتاسر کشور شوروی است، صدها و هزارها چشمه خرد و بزرگ در نهرهایی که عبارت از ادبهای ملی کشور است میریزند و این نهرها هم بنوبه خود بهم می پیوندند و رود عظیمی را تشکیل میدهند و آن ادب شوروی است»

ادب شوروی ملی و سوسیالیستی است. ملیت و سوسیالیسم دو جنبه مختلف از یک شیئی واحدند. اختلاف میان این دو مفهوم اختلاف میان صورت و معنی یا شکل و مضمون است.

ادب هرملتی در شوروی ملی است از آن جهت که بدست آن ملت نوشته میشود و طبعاً منعکس کننده شرایط مکانی و خصوصیات تاریخی و بالاخره ساختمان روحی آن ملت است، درعین حال سوسیالیستی است از آن جهت که مضمون آن مربوط بزندگان سوسیالیستی مردم است. درحقیقت سوسیالیسم که پایه زندگانی اجتماعی ملت‌های شوروی است توانسته است که این ادبهای مختلف المله را بصورت ادب واحد درآورد بطوری که ادب شوروی ادب همه ملت‌های شوروی باشد چنانکه میهن شوروی نیز میهن همه ملت‌های شوروی است.

نکته مهم آن است که در این جامعه وفاداری بسنن ملی و داشتن احساسات میهنی توأم است با احساسات عمیق بشردوستی و اعتقاد بلزوم حسن تفاهم و برادری با همه مردم جهان و هواداری از صلح که سود مشترک و آرزوی همه مردم نجیب دنیا است .

بقول نویسنده انگلیسی آلد ریچ « ما با دوست داشتن کشور خودمان می آموزیم که کشور های دیگر را دوست داشته باشیم و صلح را برای همه بخواهیم » .

موضوع ربط ادب با خصائص ملی اقوام همیشه یکی از مسائل پیچیده و دشوار ادب شناسی بوده است . دانشمند ادب شناس در قدم اول با این سؤال مواجه است که خصیصه (باخصلت) ملی اصولاً چیست و چگونه درست میشود در این باره دور هبردانای شوروی لنین و استالین مطالعات بسیار دقیقی دارند که شرح و تفصیل آنرا در نوشته هاشان باید دید ، و بدین نتیجه رسیده اند که خصوصیات ملی اقوام از قبیل زبان و سرزمین و اشتراک فرهنگی و غیر اینها از پیش خود نیامده اند بلکه بمرور زمان و حتی از روزگارهای پیش از عهد سرمایه داری پیدا شده اند .

تشکل روحی و خصالت ملی يك قوم چیزی جز انعکاس شرایط زندگی آنی و بعبارت دیگر چیزی جز تأثرات حاصل از محیط نیست . تشکیل خصال ملی ارتباط کامل با وضع اقتصادی جامعه دارد . لنین میگوید : فرهنگ ملی يك جامعه سرمایه داری ترکیب میشود از مواد و عناصری مربوط بزندگان طبقه استثمارگر و از مواد و عناصری مربوط بطبقه استثمار شده . آنچه در يك فرهنگ ملی قابل پرورش و ترقی است همین خصایص توده ای و خصال طبقه پائین است که در اعماق خود خاصیت سوسیالیسم را نهفته دارد ، برخلاف خصال بورژوازی که طبعاً انحصار طلب است و اگر از میهن و ملت دم میزند فقط بسود خود نظر دارد و بس آن هم بایک دنیا تناقض و تضاد که لازم طبیعی اوست . غرض از این بحث آن است که تشخیص خصال ملی در ادبیات کار آسانی نیست و محقق ادبیات باید در تشخیص این دو قسم خصالت ، مترقی و ارتجاعی ، دقت کامل داشته باشد .

وسیله ای که برای تعیین خصال ملی در ادبیات بکار میرود معمولاً روش مقایسه است که چندین ادب را با هم میسنجند و خصوصیات ملی هر يك را استخراج میکنند . اما این مقایسه حتماً باید با دقت نظر و بکار بردن روش علمی باشد و گرنه نتایج آن مورد اعتماد و قبول علم نخواهد بود .

روش ادب شوروی روشی است بنام رآلیسم سوسیالیستی که امروز مکتب عمومی هنر شوروی است از ادب و تأثر گرفته تا نقاشی و مجسمه سازی .

رآلیسم ، یعنی واقع بینی یا واقع نگاری . در ادب روس تازگی ندارد زیرا از عهد پوشکین که مؤسس این مکتب است در ادب روسی ، تمام نویسندگان بزرگ روس پیرو این مکتب بوده اند ، ولیکن رآلیسم باصفت سوسیالیستی خاص ادب شوروی و آورده حکومت شوراهاست . مکتب قدیم وجدید رآلیسم از این جهت که هر دو در پی تصویر واقع هستند با هم فرقی ندارند زیرا حداقل رآلیسم همین است .

فرق در واقعیات دیروز و امروز است که نویسنده دیروز در عصر « پرومته بزنجیر » زندگی میکرده است و نویسنده امروز در عصر « پرومته بزنجیر گسسته » است . نویسنده دیروز در برابر خود انسان توسری خورده عصر سرواژ را داشته است ولی نویسنده امروز انسان خلاق کارخانه و مزرعه را می بیند .

فرق اساسی میان نویسنده رآلیست قدیم و نویسنده رآلیست نو در طرز تفکر آنهاست که آنها بجای خود معلول محیط زندگانی است . رآلیست قدیم یا طرفدار فلسفه بدبینی (پسیسم) که بشر را از نهاد بدو غیر قابل اصلاح میدانند (مکتب بیشتر نویسندگان غربی) یا دارای عقاید رفورمیسم است که اصلاح را فقط از راه تعلیمات اخلاقی و امثال آن میدانند بدون آنکه هیچ ضامن اجرایی برای آن سراغ داشته باشد ، یا بالاخره طرفدار مکتب « هنر محض » « هنر برای هنر » است که میگوید نویسنده را باصلاح مفاسد و صحبت اجتماعی چه کاره ! اما رآلیست امروز شوروی که از مکتب سوسیالیسم علمی در آمده است معتقد بشرافت و قدرت انسان است ، معتقد بمبارزه و تحول و ترقی است و هنر را از زندگانی جدا نمیداند ، این است که ادب جدید برخلاف ادب غم انگیز قدیم دارای نشاط و حرارت زندگی است . برای ادب شناس شوروی و هم چنین برای خواننده شوروی هنری مترقی و زنده محسوب میشود که در خدمت خلاق باشد و همگام با مبارزه بشری پیش برود و مردم را در راه کسب سعادت یاری کند و بدین جهت برای مردم شوروی مکتبهای خیالی بهر اسم و رسم که باشد ، انحراف از جاده عقل و نمودار بیماری و فقر اخلاقی محسوب میشود . مؤسس مکتب رآلیسم سوسیالیستی گورکی است و کتاب مادر نخستین اثری است که او باین سبک نوشته است . پیش از گورگی دو نویسنده دیگر روسی ، چرنیشفسکی و دابر ولیوبوف ، در موضوع « شخص مثبت » که

اصطلاحات این مکتب است فرمولی داده اند اما تشکیل تاریخی مکتب از زمان گورکی و نتیجه گسترش سوسیالیسم علمی مارکس است که این مکتب از آن الهام میگیرد. در موضوع رآلیسم سوسیالیستی که استه تیک عصر جدیدش باید خواندگفتنی بسیار است و موضوع مهمی است که هر نویسنده امروزی باید با آن آشنا بشود اما بحث در آن از حوصله این مقاله خارج است و مقاله یارساله جداگانه یی میخواند. (۱۶)

نکته قابل ملاحظه آنکه ادب شوروی در عین این تجدید و نوخواهی رابطه خود را با ادب کلاسیک محکم و استوار نگهداشته و میراث ادبی را بدیده احترام و تجلیل نگاه میکند. در اثر تمهیم سواد و ترقی سطح فرهنگ در توده مردم - های کلاسیک ها امروز بیش از هر عصر و زمانی در این کشور خواننده دارد. پوشکین از نخستین روزهای ظهور خود مورد اعجاب روسها بود اما در عصر شورویها بدرجه پرستش رسید. یادبودها و جشنهای فراوانی که در کشور شوروی برای بزرگان گذشته میگیرند و چاپهای متعدد و پر نسخه یی که از آثار کلاسیکها همه ساله در این کشور منتشر میشود خود دلیل احترام و علاقه یی است که مردم آنجا بمیراث ادبی خود دارند.

در سالهای اول حکومت انقلاب راجع بادیات عقاید افراطی یی پیدا شده بود از نوع «بیماریهای کودکی کمونیسم» ، مجامع ادبی یی بنام «جبهه چپ» و «پرولت کولت» بودند که ادب کلاسیک را بکلی منکر بودند و آن را بجرم کهنگی محکوم میکردند. امالنین جدا مخالف با این عقاید بود. او می گفت «این حرفها حماقت است اگر چیزی واقعا زیباست باید آنرا حفظ کرد و سرمشق قرارداد و آنرا بعنوان مرحله قبلی تحولات بعدی تلقی کرد. زیبارا بصرف کهنگی نباید بدور انداخت چنانکه هیچ نوی را بصرف آنکه نواست نباید بت قرارداد». لنین و پس از او استالین در طی بحث ها و نوشته های مفصل نشان دادند که ادب کلاسیک زائیده مبارزات مردم بوده و در حقیقت مراحل آغازی تاریخ ادب مبارز امروز را تشکیل میدهد و بدین جهت با ادب امروز ارتباط تمام دارد. این بحثها عقاید افراطی را تعدیل کرد و ادب کلاسیک بار دیگر در مرکز توجه مردم قرار گرفت.

ادب کلاسیک روس تاریخ پرافتخاری دارد. بسیاری از نویسندگان در موقعی که من این مقاله را مینوشتم خوشبختانه مقاله یی در همین موضوع ترجمه از مقاله بورسف نویسنده شوروی در مجله کبوتر صلح منتشر شد که خوانندگان را بمطالعه آن توصیه میکنیم.

قدیم روس جزء شخصیتهای بزرگ ادب جهانی بشمار میروند. در ادب کلاسیک روسی افکار بشر دوستانه و عشق بعدالت اجتماعی و تنفر از رژیمهای ظالمانه فراوان است و مخصوصاً حس میهن دوستی که از خصایص بارز ادب روس شمرده می شود. با همه اینها نویسندگان قدیم بحکم محدودیت فکری محیط و طرز زندگی خود نارسائیهای داشته اند که با فکر مردم امروز سازگار نیست و اگر قبول داشته باشیم که ادب باید آموزنده و پرورنده باشد مسلماً باید این نارسائیها را مورد انتقاد قرار داد. این کار را هم ادب شناسان شوروی کرد اند. گورکی مؤسس ادب جدید که خود یکی از آشنا ترین اشخاص ببادر کلاسیک بوده است، مدتها این کار را وجبه همت خود قرار داده بود و مقالات و رساله های زیبا در انتقاد کلاسیکها دارد که برای راهنمایی مردم نویسند سودمند و آموزنده واقع شده است. شعبه ادبیات آکادمی علوم شوروی برای بحث در تاریخ ادبیات و بررسی و انتقاد کلاسیکهای روس و سایر جهان مجله مخصوصی داشت بنام «میراث ادبی» که از نفایس مطبوعات ادبی است. در شوروی نه تنها بکلاسیکهای روس بلکه بکلاسیکهای سایر کشورها یی جهان احترام میگذارند و آثار آنها را میراث خانواده بشریت بشمارند ..

ترجمه آثار ادبی جهانی بزبان روسی از عهد پیش از انقلاب هم در روسیه رایج بوده است ولی در حکومت شورواها بیش از پیش توسعه و تکاه یافته است.

هر سال تعداد مهمی از آثار خارجی از قدیم و جدید با ترجمه های مختلف در شوروی با تیراژهای عظیم پخش میشود. از جمله ترجمه کامل آثار شکسپیر و نام میبرم که شاعر و نویسنده معروف روسی ساموئیل مارشاک بروسی ترجمه کرده است و ترجمه تازه و بسیار خوبی است. ولیکن با همه این احترام تقد این نکته برای ادب شناس شوروی مسلم است که تقلید کور کورانه از ادب قدیم با ادبی که باید زنده باشد منافات دارد و حتی با مطالعه خلاق در باره آثار قدیم هم سازگار نیست. بقول لنین «حفظ میراث غیر از قانع شدن بسند است» .

در شوروی شاید بیش از هر جای دیگر جهان، بتقدیم که ادب و بطور کلی هنر در پرورش مردم ایفای مهمی متوجه اند و بدین جهت برای این کار تشکیلات عظیم دارند که شاید در دنیا بی مانند باشد. گذشته از دبیرسها و دانشکده های ادبیات که با برنامه های پرمایه و با اصطلاح ما «سنگی

پرورش ادب در شوروی

محصلین ادب را تجویز میکنند، دانشکده مخصوصی برای پرورش عملی نویسندگان دارند بنام «انستیتوی ادبی گورکی» که نظیرش در هیچ جایست. کلوبها، کتا بخانه ها و خانه های فرهنگ که در هر مرکز جمعی از کارخانه و مزرعه و کارگاه وجود دارد بنوبه خود نقش مهمی در پرورش استعداد های ادبی جوانان بازی میکند.

در میان کارگران چنانکه معلوم است اشخاصی هستند که استعداد نهفته بی برای ادبیات دارند و در ساعت های فراغت بمطالعه ادبیات می پردازند و گاهی شعری میسازند یا مقاله یی مینویسند، این اثر را در کلوب کارخانه خود میخوانند و در روز نامه دیواری کارخانه درج میکنند و بدین طریق کار خود را در معرض قضاوت خوانندگان میگذارند. در نظر نویسنده شوروی مسئله ارتباط نویسنده با خواننده و مسئله انتقاد و انتقاد از خود شرط اساسی و حیاتی کار شمرده میشود. پس از این آزمایش نخستین نویسنده اثر خود را بمقامات ادبی تخصص دارتری که نام «مخفل ادبی» دارد می برد. این مخفل های ادبی در همه نواحی کشور هست و همیشه دایر است و نویسندگان بزرگ ناحیه در آن شرکت دارند. در هر ناحیه نیز نشریه ادبی هست. مجله یا سالنامه. سالنامه سالی سه بار منتشر میشود و آثار ادبی حوزه مر بوط بخود را چاپ میکند. باین ترتیب نویسنده نواخته مرحله بمرحله پیش میرود و هر دفعه با عده بیشتری خواننده ارتباط پیدا میکند. بسیاری از نویسندگان مشهور شوروی هستند که زندگانی ادبی خود را از همین نقطه آغاز کرده اند، کارگر کارخانه یا مهندس و کارمند اداره بوده اند و چیزی نمی نوشته اند و عاقبت قبول خوانندگان آنها را بدرجه بلند نویسنده گی ارتقاء داده است. **پاولکو** نویسنده معروف شوروی میگوید:

خواننده ما نه فقط داور کتابهای ماست بلکه احساس و ادراک او منبع اصلی کار ماست.

نکته مهم ایجاد ارتباط میان دو نسل نویسندگان است: نسل جوان که باید قادر نویسنده آینده را تشکیل بدهد، و نسل «ارشد» یعنی استادان سالمند که باید آزمونهای اندوخته خود را در دسترس جوانان بگذارند و پرورش آنها را بعهده بگیرند. برای ایجاد این ارتباط دستگامی هست بنام «اتحادیه نویسندگان شوروی» که از زمان گورکی و بدست خود او تأسیس شده است. این دستگام انجمنی است آزاد (خارج از تشکیلات دولتی) متشکل از نویسندگان تمام جمهوریهای شوروی، از نشر نویس، شاعر، درام نویس، نویسنده فکاهیات، مقاله نویس، مترجم، نویسنده برای کودکان و نویسنده فلک لور.

برای هر يك از این رشته ها شعبه خاصی در انجمن هست. هیئت مدیره انجمن برای مخفی انتخاب میشود و طبعاً استادان بزرگ را انتخاب میکنند. کار انجمن زیاد است: تشکیل مجالس بحث و خطابه در باره کلیات ادبی و موضوعات اساسی که مورد حاجت نویسندگان است، تهیه گزارش راجع بجزئیات نهایی ادبی روز رسیدگی با آثار ادبی تازه چه آثار منتشر شده و چه آنهایی که هنوز چاپ نشده است. طریقه رسیدگی باین آثار مباحثه دسته جمعی است که با شرکت نویسنده و استادان و خبره های فنی در حضور عده ای میهمان از محصلان آموزشگاه های ادبی و سایر علاقمندان بادب صورت میگیرد. انتقادی بسیار دقیق و اصولی با لحنی بسیار مؤدبانه و دوستانه از آن اثر بعمل میآید. با این انتقاد نقیص اثر که البته خود نویسنده متوجه آن نبوده است روشن میشود و نویسنده باصلا آن میپردازد. پیدا است که این محیط گرم و پر شور که حاکی از علاقه مردم بنویسنده است چقدر در گرم کردن روح نویسنده اثر خوش دارد و او را برای مواجهه دشواریهای فن آماده و سخت میسازد. این جلسه های انتقادی منحصر بنوشته های جوانان نیست بلکه گاهی استاد های بزرگ و نام آور هم ساخته های خود را برای بحث و انتقاد بانجمن میدهند و بامسرت خاطر انتقاد رامیشوند برای آن در این جامعه انتقاد کلید ترقی و پیشرفت شمرده میشود و حق اینست که جامعه ای که داعیه ترقی داشته باشد باید روزی با این اصل بزرگ برخورد بگیرد و مانوس بشود. اکنون تصور کنید که وضع نویسنده در شوروی وضع پریشان نویسنده در کشور های سرمایه داری چقدر فرق دارد و استعداد های خوب در جامعه های بد بواسطه عدم توجه تلف میشود. بیاورید که در جامعه های بد يك نویسنده نواخته چه خون دلی باید بخور تا بتواند اثر خود را ب مردم نشان بدهد و برای آن خواننده پیدا کند.

«اتحادیه نویسندگان شوروی» مجالس ادبی هم برای عموم دارد شب نشینی ادبی که در آن نویسندگان آثار خود را برای مردم میخوانند. اتحادیه مراجعاتی هم از مردم دریافت میکند که خود مردم در فلان موضوع کتابی میخوانند و اتحادیه نویسنده ای را بتألیف آن میگمارد. دیگر از کارهای اتحادیه اینست که نویسندگان را برای آشنایی با مردم و مطالعه زندگانی خلق باطراف که میفرستد و وسائل سفر آنها را فراهم میکند. اینکار دوفایده دارد یکی تر نویسنده گان که با واقیعات زندگانی از نزدیک آشنا میشوند و برای نوشته خود موضوع پیدا میکنند، دیگر تهیه آثار ادبی و مخصوصاً رپورتاژهای برای مجله ها و روز نامه های ادبی بطوری که این مطبوعات هیچگاه برای درماندگی نخواهند داشت.

از کارهای مهم این اتحادیه تشکیل کنفرانسهایی است از همه ملت‌های شوروی برای نویسندگان جوان همه کشور بمنظور بحث کلی راجع به ادبیات جوان و آثار جوانان. نخستین کنفرانس در سال ۱۹۴۷ بود که در مسکو تشکیل شد و در نتیجه آن سازمان‌های ادبی کشور توسعه بیشتری یافت و برای جمع آوری و رسیدگی با آثار جوانان کمیسیون‌های مخصوص در هر یک از جمهوریه‌ها ایجاد شد و زمینه کار مفصلی برای دومین کنفرانس، که در سال ۱۹۵۱ هم در مسکو انعقاد یافت، فراهم آمد. در این کنفرانس دوم سیصد نویسنده نوخاسته شرکت داشتند. برای تهیه کار کنفرانس از چند ماه پیش از تشکیل آن دویست نفر از نویسندگان و علمای ادب شناسی بمطالعه بهترین آثار جوانها مشغول بودند. در طی چند روزی که کنفرانس برقرار بود ۳۰ شعبه تابع کنفرانس مرکب از استادان و نوخاستگان برسیدگی این آثار پرداختند و صورت جلسه های مفصل نوشتند که خود آنها از ذخایر ادبی مهم محسوب میشود و من خوش داشتم که اقلاً یکی از این صورت مجلسها را برای استفاده ادبای جوان خودمان در اینجا نقل کنم اما مجال نیست. نتیجه این کنفرانس مهم بود: عده زیادی نویسنده وارد ادب شوروی شدند، بیش از شصت کتاب تازه بچاپ داده شد، در حدود پنجاه نفر برای عضویت «اتحادیه نویسندگان شوروی» نامزد شدند. بر روی هم در طی این دو کنفرانس ۶۵۰ عضو تازه بانجمن افزوده شده است. اکنون عده زیادی از نویسندگان درجه اول و دوم از همین جوانها هستند که قریب چهل تن از آنها جایزه استالینی ادبیات گرفته اند.

چند کلمه در موضوع جایزه‌ها. در شوروی جایزه‌هایی هست برای موضوعهای مختلف، علم، صلح، کار و از جمله ادبیات، این جایزه‌ها برسم همه جا بنام مؤسس آن جایزه استالین نامیده می‌شود. این جایزه سه درجه دارد: صد هزار روبل، پنجاه هزار و بیست و پنج هزار، و برای نثر، شعر، تئاتر و تألیفات انتقادی (ادب شناسی) داده میشود. توزیع این جایزه‌ها با کمیسیون است مرکب از نمایندگان اتحادیه نویسندگان و وزارت فرهنگ. این جایزه محدود بنویسندگان شوروی نیست بلکه بسایر نویسندگان مترقی جهان هم داده میشود. در مقابل جایزه های ادبی نوبل که چندین سال است زیر نفوذ محافل ارتجاعی قرار گرفته است، جایزه استالینی جایزه مردم آزادخواه و صلح دوست جهان است. اثر این جوایز در پرورش ادب شوروی مهم است علاوه بر تشویق نویسندگان و کمک بمعاش آنها جایزه معرف بهترین کتابهای هر سال میشود و میلیونها خواننده کشور میدانند چه کتابی را بخوانند و صدها نویسنده نیز پس از توزیع جایزه میدانند که مردم چه نوع کتاب میخواهند و میخوانند.

اما انتشار کتاب. تیراژ کتاب در شوروی، چنانکه آمار نشان میدهد در دنیا بی نظیر است. کتاب در شوروی از همه جای دنیا فراوانتر و ارزانهتر است. آثار ادبی شوروی میان همه ملت‌های شوروی مشترک است یعنی هر اهمی که در یکی از زبانهای ملی انتشار می یابد بسایر زبانهای کشور ترجمه میشود و بدین طریق ملتها دائماً محصول فکری خود را بایکدیگر مبادله میکنند در شوروی یکصد وسی بنگاه دولتی برای چاپ کتاب است که بعضی از آنها فوق العاده مجهز و کامل است. کتابها گاهی تا به یکصد و نوزده زبان ترجمه میشود. بخش مهم انتشارات آثار کلاسیکهای روس و نویسندگان روس معاصر است که بهمه زبانهای کشور خوانده میشوند، و این مربوط بموقع جهانی ادب روس و اهمیت تاریخی آن است که از دیرباز یکی از ادبهای بزرگ اروپایی محسوب میشود.

ذکر آمار انتشارات البته در این مختصر جا ندارد. همین قدر باجمال گویم که در سال ۱۹۵۱ تیراژ پوششکین ۵ میلیون، تالستوی ۶ میلیون نیم، چخوف ۴ میلیون، گورکی ۸ میلیون بوده است. از معاصران تیخونوف چهار صد هزار، سیمونوف هفتصد و هفتاد هزار، ارنهورک و شولوخوف هر یک دویست هزار تیراژ داشته اند.

از نویسندگان ملت‌های دیگر شوروی غیر از روس نیز کسانی هستند که هم‌ردیف بانویسندگان بزرگ روسی شمرده میشوند از نویسنده‌ترکی قره باایف در جنوب تا نویسنده لتونی ویلیس لاتویس در شمال. آثاری اینها نه تنها بزبان روسی بلکه بزبانهای فرانسه و آلمانی و انگلیسی هم ترجمه شده و در اطراف جهان خواننده دارد.

بقیه در شماره آتی